

چرا کسانی برای تغییر دولت اتکا به قومیت و یا بدنبال فرد « کاریزماتیک» هستند؟

در سالهای جنگ حاکمیت های « حزب دیموکراتیک خلق» و گروه های قومی، مذهبی و اسلامی، چنان جهل و نفرت و بی اعتمادی را در ژرفا و پهنای جامعه تلفیق و تزیین کرده اند که پس از گذشت ده سال از دیموکراسی و آزادی مطبوعات، روشنفکران افغان در بلا تکلیفی و درماندگی بازهم بدنبال قومیت و شخصیت کاریزماتیک هستند که با معجزه ای بتواند کشور را از حالت جنگ و بحران نجات بخشد، باید گفت از طریق مطالعه نوشته های سایتی و اظهار نظرهای تلویزیونی، معلوم میشود که یکتعداد نسبتاً کسیری از افغانهای محترم موجودیت افرادی را از آغاز تشکیل اداره مؤقت در شهر بن آلمان بدینسو در رأس قدرت عامل عمده ادامه جنگ و رشد فساد در زمینه های مختلف میدانند و بهمین نسبت دو مرجع اطلاع رسانی درین روزها جهت پایان دادن به جنگ و بحران گویا از خود ابتکار عمل نشان داده طرح هایی ارائه داشته اند که یک طرحی از سوی آقای محترم نبیل مسکینار گرداننده تلویزیون آریانا واقع امریکا زیر عنوان « حرکت کاروان صلح » و یک پیشنهادی هم تحت عنوان « مفکوره اداره مؤقت افغانستان توسط ملل متحد» از جانب پورتا وزین « افغان جرمن آنلاين» بنظر خواهی گذاشته شده است. بنابراین هر دو نظر را به بحث میگیریم تا دیده شود که مواضع فکری شان از چه قرار است.

اول: پیشنهاد نویسنده محترم افغان جرمن آنلاين « مفکوره اداره مؤقت افغانستان توسط ملل متحد» درین مورد باید گفت برای یک پروژه سیاسی جهت تغییر اوضاع ناهنجار کشوری چون افغانستان قبل از هر چیز ترسیم سیمای کلی جامعه در چند سطر چنین خلاصه شده است « مسکن گزینی اقوام در شهر ها باعث اختلاط مزید اقوام شده و منتج به پیوند ها و خویشاوندی ها گردیده است» این و چند مطلب کوتای دیگر اما منطق اصلی راجع شده به سخنان داکتر بشر دوست در مصاحبه ای با خانم سجه که شاید خوانندگان محترم آنرا شنیده باشند.

مسئله شناخت جامعه در هر امری، بخصوص در طرح پروژه های سیاسی بسیار مهم بوده و شناخت دقیق و همه جانبه آن نهایت ضروری پنداشته میشود، مثلاً لازم بود نویسنده محترم وضعیت جمعیت های قومی، روابط و مناسبات میان آنها در سطح کشور، ساختار سیاسی تشکیلاتی دولت، طرز اجراءات آن، تضادها یا اختلافات بین نهاد ها و قدرتها، چگونگی روابط دولتهای حامی افغانستان و رفتار و حرکات متخاصم دولت های همسایه های شرقی و غربی را نشان میداد و بالاخره اینکه دولت موجود بکدام سمت و سو روان است، بسوی اصلاح ولو بسیار بطی یا به سمت بی نظمی و فروپاشی؟

اما آنچه در مورد گفته شده صرف با خوش بینی بوده و از دید من در کشوری که هنوز هشتاد، نود در صد مردم از طریق تولید زراعتی و مالداری و پیشه وری های دیگر با چند تا فابریکه و کارخانه های کوچک و اتکا به امداد خارجی به سختی به زندگی ادامه میدهند درست نخواهد بود، زیرا جامعه ای که صنعتی نشده چطور پذیرفت که به یکبارگی روابط قومی - قبیله وی آن مبدل به شهروندی شده باشد. جای تردید نیست که اندکی از اقوام مختلف بین هم ازدواج کرده و پیوند های خونی برقرار نموده اند اما هنوز در هیچ شهر افغانستان روابط قومی درکل به روابط شهروندی تبدیل نشده است، حتی در شهر کابل بمثابه پایتخت کشور میتوان دید که کارته یا منطقه بعضی اقوام مشخص است، مثلاً ساکنین دشت برچی و جمال مینه را اکثرأ مردم هزاره و شیعه مذهب می سازند. تاجکهای پنجشیری و شمالی بیشتر از هر جای دیگر کابل در منطقه خیرخانه سکونت دارند. در کارته سید نورمحمد شا مینه اکثرأ پشتونهای سنی مذهب زندگی میکنند و همینطور در مناطق شمال کشور اکثرأ تاجکها، ازبکها و ترکمن ها مسکن گزینند، مناطق مرکزی متعلق به هزاره ها شناخته شده است، مناطق جنوبی و مشرقی متعلق به پشتونهاست.

متأسفانه در مدت سه دهه اخیر علاوه از جنگهای داخلی و خونریزی، بیشتر از هر وقت دیگر به مسئله اختلافات قومی، زبانی و فرهنگی دامن زده شده که فعلاً در سطح بحث و مشاجره لفظی و نشراتی متبازر است اگر همین اکنون نیروهای حافظ صلح کشور را ترک گویند در فردای آن جنگ و در گیری های قومی و منطقوی بسیار محتمل است.

کاش گردانندگان « افغان جرمن آنلاين » بروی اینهمه نوشته های که ظرف چند سال در مورد ارزیابی جامعه افغانستان و راه حل های خروج از جنگ و بحران به سایت مذکور بنشر سپرده شده است آنرا از نظر میگردانند و با ارزیابی همه جانبه دقیق، منطقی و علمی پیشنهاد خود را پیشکش خوانندگان محترم می نمودند تا راجع به درستی یا کمی و کاستی آن ابراز نظر میگردید.

دوم محترم آقای مسکینیار برای بیرون رفتن از حالت جنگ و فساد گسترده در کشور از یکتعداد افغانها دعوت بعمل آورده اند تا گردهم جمع شده موضوعی را که خود زیر نام « حرکت کاروان صلح » مطرح نموده اند آنرا مورد بحث قرار داده و تصامیمی در زمینه اتخاذ نمایند. از اینکه آقای مسکین یار در طرح خود جهت ایجاد « حرکت کاروان صلح» پنج نفر از نخبگان پنج قوم مختلف افغانستان را برای هیأت رهبری مد نظر قرار داده است، محترم اکادمسین محمد اعظم سیستانی با ذکر این دلیل که مسأله هیأت رهبری بر اساس صیغه قومی بجای شایسته سالاری دنباله همان عملکرد امریکائی ها زیر نظر سازمان ملل متحد بوده که اداره موقت از ترکیب قومیت بوجود آمده و نتایج خوبی ببار نیاورده است آنرا زیر سوال برده اند، البته این خود بحث فراوان را می طلبد که اینجا جایش نیست. ولی در مورد « حرکت کاروان صلح» با موتور هیأت رهبری قومی و معرفی داکتر رمضان بشر دوست که هر دو منبع روی آن حساب نموده اند، نه تنها امیدی از یک حرکت متحول و پیروزمند در ذهن راه نمی یابد بلکه خلاف واقعیت های عینی داخل کشور احساس سکون فرهنگی و سیاسی را در فکر انسان تداعی میکند، درحالیکه چنین نیست، زیرا با وجود نارسائی ها و فساد گسترده در دولت، ظرف ده سال اخیر جامعه افغانستان در زمینه فرهنگی - سیاسی یک مقدار تحول نموده، در خارج از کشور هم افغانها بطور نسبی در زمینه سیاسی، علمی و فرهنگی پیشرفت های داشته اند حتی در همین پورتال افغان جرمن آنلاین من خود شاهد تحولات بسیار مثبت و چشمگیر هستم، بناءً توقع میرفت گردانندگان آن بر اساس یک کار تحقیقی پروژه راه حل کشور را از بحران موجود ارائه می نمودند تا به توان و حیثیت شان تناسب میداشت نه آنکه مصاحبه آقای بشردوست با خانم سجویه را به نظر خواهی میگذاشتند. من به نیت نیک و صداقت اخلاقی آقای بشردوست بسیار احترام میگذارم اما آقای بشردوست هنوز وارد سیاست جامعه شناسانه نشده است و مردم کشور را درست نمی شناسد زیرا او هفت ساله بوده که همراهی فامیل به ایران رفته بعداً بفرانسه و هفت، هشت سال میشود که بکشور برگشته، در اثر همین بی تجربگی کار او در هیچ جا ثمر بخش نبوده، در آغاز کار در سفارت افغانستان مقیم فرانسه نتوانسته به همکاری خود با دیگران ادامه دهد، در وزارت خارجه و وزارت پلان نیز موفقیت نداشته، در ولسی جرگه هم به غیر از انتقادات تند و تیز نتوانسته حتی در حد پنج شش نفر یک فراکسیونی را تشکیل دهد، لذا تا جائیکه معلوم شده با هیچ کس سر همراهی و همکاری ندارد. بلی آقای بشردوست آنچه که دارد انتقاد از دیگران است البته همین انتقادات و صراحت لهجه اش در ناراضیان از دولت و جنگسالاران تاثیر و جذبۀ خاصی داشته و خود نیز از اینطریق به شهرت رسیده است ولی وی تاحال در مسایل اجتماعی، سیاسی موفق به ارائه کدام راه و روش منطقی و علمی به نفع افغانستان نشده است که شایسته شخص تحصیل کرده ای بوده باشد.

در مورد اساسی ترین مشکل افغانستان و جهان یعنی عملیات تروریستی که معلوم شده دست دولت پاکستان و ایران علیه افغانستان و نیروهای بین المللی در کار است، مثلیکه آقای بشردوست از فلم های هندی و جمیز باند امریکائی اثر پذیرفته باشد، راه حل پایان یافتن به عملیات تروریستی را چنین میگوید : « ما میخواهیم کسانیکه جرم کرده اند آنها را از دولت گم کنیم، آنگاه من نود و نه در صد مطمئنم که طالبان سلاح را بر زمین میگذارند، میماند یک فیصد آنکه مزدور پاکستان و ایران هستند ما آزمان مثل آقای کرزی واری نیستیم که گریه کنیم که پاکستانی در خوست با موشک (راکت) خود دو طفل افغان را کشته، نی ما یک کماندوی خاص سازماندهی و تعیین میکنیم که زیر امر شخص خودم باشد، اگر رئیس آی، اس، آی، یا رئیس جمهور پاکستان یا رئیس جمهور ایران هرکس که باشد او سازماندهی کند و دستور دهد که خون یک افغان ریخته شود، من به کماندوی خود دستور میدهم معذرت میخواهم اگر در کناراب خود یا در تشناب خود پنهان شده باشد او را دستگیر کند نزد من بیاورد.»

اگر اینگونه ابراز نظر آقای بشردوست را اثرگذاری فلم های هندی و امریکائی ندانیم پس آنرا چه میتوان تعبیر کرد؟ البته این نوع اثر پذیری تنها شامل حال آقای بشردوست نبوده اگر اندکی درین باره دقت نمائیم اکثر ما افغانها اثر آنرا بگونه های متفاوت در خود می بینیم، علت آنها اینست که کمتر عادت به اندیشیدن داریم و بهمین لحاظ از شنیدن سخنان خیال پردازانه و سحرآمیز زود قانع شده احساسات ما به غلیان آمده برای گوینده همچو سخنان کف میزنیم و اشکی از شادی سر میدهیم. در تحت چنین شرایطی است که شخصیت « کاریزماتیک» تبارز مینماید لذا در اینجا بی لزوم نخواهد بود با الهام از گفته های "ماکس وبر" جامعه شناس آلمانی در مورد انسان کاریزماتیک اشاراتی داشته باشم:

طبق سنت های تاریخی چون سنت بجا مانده در جوامع اسلامی، بنام خلافت، امامت، شاه سایه خداست و غیره همیشه ما بدنبال فردی بوده ایم که زمام امور کشور ما را به کف با کفایت خود گرفته، آزادی، رفاع همگانی و عدالت اجتماعی را برای ما فراهم نماید، این احساس و طرز دید سنتی یا ایدئولوژیکی بوجه اخلاقی، مذهبی یک شخص و یا یک فرد قهرمان که خصایل نمونه دارد، همان فردی است که بنام « کاریزما » یاد میشود، فرد کاریزما در موقع خاص و بحرانی وعده نوین میدهد، او میگوید اگر بقدرت برسد همه مشکلات سر راه مردم بزودی حل و فصل میشود، بدین ترتیب وی از مردمیکه بجای اندیشیدن منطقی و علمی تابع سنت ها و احساس خود هستند، موحی بوجود می آورد و بر آن موج سوار شده تسلط خود را در جامعه مستقر می نماید، باید گفت فرد کاریزما قایم به ذات بوجود نمی آید بلکه شرایط اجتماعی فرهنگی است که در تبارز آن تعیین کننده است.

این شرایط چگونه است، گفته میشود و قتیکه آرزوهای یک قوم و یک ملت در شخصی تبلور پیدا میکند و آن شخص در برابر قوم و ملت تجسم عینی داشته باشد، آنان همه امید های شان را در وجود آن شخص می بینند و در اینکه او معجزه بکند و آنان را از تنگنا ها و رنج های که گرفتار آن شده اند برهاند به او اطمینان و اتکا میکنند، این فرد کاریزمایی در زمانی ظهور میکند که روش های معمول برای رفع مشکلات اجتماعی کار آئی خود را از دست داده باشند و مردم انتظار یک معجزه یا واقعه خارق العاده را داشته باشند. البته از سوی دیگر این وضعیت زمانی پیش می آید که نوعی زمینه تفکر اسطوره ای هم به آن بحران اجتماعی کمک کند و در شرایط بحران های اجتماعی اند که اسطوره ها میتوانند رواج یابند.

مثلاً انقلاب ها معمولاً یک سلطه کاریزمایی دارند، هر انقلاب مستلزم وجود یک اسطوره است، این اسطوره میتواند مذهبی، سیاسی یا غیر سیاسی باشد، یعنی در انقلاب فرانسه اسطوره خرد و ترقی مطرح بود و رهبر آن روبسپیر بود. در انقلاب روسیه اسطوره مارکسیستی، جامعه بی طبقه آرمانی، برابری، مساوات و رهبر شخص لنین بود که نتیجتاً استبداد استالینیزم را در پی داشت، در انقلاب ۱۳۵۷ ایران اسطوره مخالفت علیه شاه و امپریالیزم امریکا و بر قراری اسلام راستین مطرح بود و سخن از تقسیم پول نفت و گاز و آب و برق مجانی و... تمامی این آرزوها در وجود شخص خمینی و رسیدن او بقدرت در اذهان مردم تمرکز یافته بود ولی سر انجام هیچکدام عملی نشد و در عوض مردم به استبداد مذهبی گرفتار شدند. در دوران جنگهای داخلی و خارجی در افغانستان مردم چشم امید به محمد ظاهر شاه دوخته بودند ولی دیدیم که در آخر کار بیک اشاره زلمی خلیل زاد شاه از صحنه قدرت کنار زده شد.

جمعبندی : طرح « حرکت کاروان صلح » آقای مسکینیار و پیشنهاد «مفکره اداره موقت افغانستان توسط ملل متحد» از جانب پورتال افغان جرمن آنلاین که از هر دو در بالا قدری تحلیل و سخن بعمل آمد، دنباله همان راه حلی اند که پس از سقوط رژیم طالبان از سوی دولت امریکا و دولت های دیگر زیر نظر سازمان ملل متحد، اداره موقت و بعد مسائل دیگر بوجود آمد، اما تا هنوز کدام فرد و جریانی تبارز نکرده که جایگزین آقای کرزی و یا بمتابۀ نیروی بدیل دولت در افغانستان بحساب آید، اینرا حکومت امریکا برغم اختلافش با کرزی و دولت وی بخوبی میداند و به همین لحاظ خود را ناگزیر به سازش می بیند، بنا بر این طرح های غیر عملی، اسطوره ای، فرد گرایی، دعوت از مردم به قیام و انقلاب نه تنها سودی بحال مردم و کشور ندارد بلکه بیشتر از همه منجر به اغتشاش فکری شده و مردم را از اندیشیدن منطقی و علمی و فکر ایجاد تشکل های حزبی سندیکائی و غیره باز میدارد.

پایان